

مقام روشنفکری-۱۴

منطق تمایز و حقیقت مجازی

محسن خیمه‌دوز

khaimehdooz@gmail.com



است، از ضروریات اجتناب‌ناپذیر تفکر بشری است. یکی از نشانه‌های فکر روشن دستیابی به چنین قاعدای هنگام تفکر است. اهمیت این مورد به حدی است که می‌توان آن را مرز تفکر روشنفکری با تفکر عامیانه و عامه‌پسند دانست. بنابراین برخلاف تصور کلیشه‌ای و رایج، تفکر عامه‌پسند و عامیانه تفکری نیست که توسط برخی از زنان خانه‌دار یا کاسب‌های کنار خیابان یا عوام کوچک و بازار انجام شود بلکه به وضوح می‌توان آن را در میان گروهی از آکادمیسین‌ها و متخصص‌هایی نیز یافت که به قواعد منطقی حوزه‌ای که در آن سخن می‌گویند حقیقت بدون آگاهی از منطق تاثیر حقیقت در اعمال و افکار و پدیده‌ها و بدون آگاهی از منطق حقیقی تمایزگذاری میان صق و کذب، خوب و بد، معتبر و نامعتبر و زشت و زیبا، از نمونه‌های تفکر عامیانه و عامه‌پسند است. تفکر عامه‌پسند، تفکر بد یا نازیلی نیست زیرا طبقه متوسط (در جوامع نهادین) یا میانی (در جوامع غیرنهادین) و اقشار وابسته به آن همواره با این نحوه تفکر زندگی می‌کنند اما چنین تفکری فکر روشن محسوب نمی‌شود. چنین تفکر عامه‌پسندی اگر مبانی فهم حقیقت و ترویج آن قرار گیرد نتیجه‌اش ظهور حقیقت مجازی است، حقیقتی که بیشتر از جنس یک هیولای ذهنی، روانی است تا از جنس معنای واقعی جهان. همین حقیقت مجازی است که اساس مبتلا شدن در سطع جهان به باور جزم‌گرای «حقیقت در جیب من است» را تشکیل می‌دهد و آنچنان فرد را فریب می‌دهد که او، خود را مروج حقیقت و مستند به آن می‌پندارد و این در حالی است که فرد از ارائه کوچک‌ترین معیار منطقی برای تبیین روان‌شدگی حقیقت در میان پدیده‌ها و تشخیص پدیده حقیقی از غیرحقیقی کاملاً عاجز است. نفلات حقیقت واقعی و اصیل از حقیقت مجازی را به وسیله همین معیار تمایز می‌توان فهمید. از آنجا که معیار تمایز، بخشی از امر واقع است و حقیقت اصیل دربرگیرنده همه واقعیت است نه بخشی از آن بنابراین حقیقت واقعی (اصیل) و معیار منطقی تمایز با همانند در یک مجموعه و در یک راستا هستند. اما حقیقت مجازی در هر شرایطی با معیار منطقی تمایز بیگانه و ناشناخت. باور به حقیقت، عملی سوپرتیو است، در صورتی که تبیین حقیقت، عملی ایزتیو است. وقتی وجود حقیقت مبانی معنادهی به زندگی انسان می‌شود، شرط لازم برای روان شن حقیقت و باورمندی به آن در انسان هم فراهم می‌شود اما شرط کافی برای تداوم حضور حقیقت در میان انسان‌ها، فهم منطق مصادیق حقیقت در میان آنهاست. مصادیقی چون صدق و کذب گزارها، زشت و زیبای آثار خوب و بد، رفتار، ذهن اسیر در حقیقت مجازی بی‌آنکه خود بلدن یا بخواهد حکم به تعلیق تمایز سوزه از اثره می‌دهد، حکم به تعلیق عقلانیت می‌دهد، حکم به تعلیق ماتریزیک می‌دهد و نهایتاً بی‌آنکه بداند حکم به تعلیق نقد و نقادی می‌دهد زیرا شرط اصلی انجام عمل نقد، فهم و پذیرش تمایز سوزوه و ارائه است. تمایزی که حقیقت مجازی مانع دیدن آن است. ندیدن همین تمایز است که به صورت متناقض حقیقت واقعی را ریز به هیولای حقیقت مجازی تبدیل می‌کند. حقیقت‌گرایی اگر بدون آگاهی از منطق تمایز و بدون آگاهی از روش و نحوه حضور کاربردی حقیقت در میان انسان‌ها، پدیدمها و نشیا باشد همان باور به حقیقت مجازی است که خطرناک‌ترین نوع حقیقت‌گرایی است زیرا با نیت ترقب به حقیقت واقعی آغاز می‌کند اما نهایتاً به حقیقت مجازی می‌رسد. این جابه‌جایی پنهان که نتیجه‌اش تعریف کردن خود با حقیقت مجازی است، آثار زیباری دارد که مذهب پیامدهای آن دیگر در اختیار حقیقت‌مداران نیست. آثار زیباری‌ای چون یکسان‌نگاری «فهم من از حقیقت» با «خود حقیقت»، تخریب مرز سوزه و اثره، تخریب ساختار مفهومی و تبیینی حقیقت، تخریب مرز «مساله» و «شبه‌مساله»، مبتلا شدن به بیماری تقلیل‌دهی مثل تقلیل دادن حقیقت واقعی به حقیقت مجازی، تقلیل‌دهی «مساله ایزتیو» به «معنای سوپرتیو»، تقلیل‌دهی افکار و منطق روشنفکری به دوره‌های تاریخی، تقلیل‌دهی معنای حقیقت و نهیلیسم به دوره‌های تاریخی، تصور ذات برای تاریخ و هر دوره تاریخی، و نهایتاً جایگزین کردن ذات‌گرایی تاریخی(دترمینیسیم) به جای حقیقت واقعی، نیچه در طعنه به همین حقیقت مجازی بود که گفت: اگر هنر نبود، حقیقت ما را می‌کشت. وجه مشترک ایدئولوژی‌ها، تئولوژی‌ها و اتئولوژی‌های مفهومی-اگزیستانسیالیستی این است که نتوانستند ضامن معتبری برای تمایز حقیقت مجازی از حقیقت واقعی و اصیل باشند زیرا با نگاه آنها به حقیقت، تکبعدی است و از افق هر به نظام فکری مورد علاقه خود منحصر می‌کنند و غیر آن را غیرحقیقی می‌پندارند یا حدس‌های خود را دربارها وجود و انسان و عقلانیت و تکنولوژی و تاریخ و دوره‌های تاریخی با حقیقت یکسان می‌پندارند. حقیقت مجازی همین پندارها و حدس‌های حقیقت تک‌بعدی است که داشته و آینده دارد. به اینکه «حقیقت در جیب من است» برآمده از دل همین نظام‌های تک‌بعدی با نگاهای تک‌بعدی به حقیقت و معنای آن است. تقلیل ساده‌گرایانه حقیقت به یک باور ساده از حقیقت، تقلیل ساده‌سازانه دیگری را در پی دارد و آن تقلیل ساده‌سازانه مسائل بشری به همین باور ساده از حقیقت است. در حالی که انسان برای حل مساله، نیاز به منطق سنجش و تمایز صدق و کذب معرفتی دارد. منطقی که از تبدیل شدن حقیقت واقعی به حقیقت مجازی سوپرتیو و جزم‌گرا می‌انبعث کند زیرا در هیچ دوره تاریخی ذات حقیقت‌گرا یا ذاتا حقیقت‌گرا، با وجود ندارد. تقسیم‌انسان‌ها پدیده‌ها و دوره‌های تاریخی به حقیقت‌گرا و نهیلیست، عین ذات‌گرایی، عین دترمینیسیم، عین حقیقت پنداشتن حدس‌های سوپرتیو «من- ساخت» و عین تولید حقیقت مجازی ست. اگر حقیقت اصیل مولد امید است، حقیقت مجازی مولد ترس و ناامیدی است. حقیقت مجازی به قول شمس تربیزی حیل‌های است که خود را پنهان می‌سازد اما حقیقت واقعی طریقی است که خود را آشکار می‌کند. منطق قاعدمندو تمایزگذار روشنفکری مبتنی بر عقل نقاد و متکی بر سنجش خرد جمعی، در عین «باور به حقیقت» به‌نقشه در ذات جهان به مثابه هیا شناخت، راه را برای «فهم تمایز» پدیده‌همسو با حقیقت واقعی از پدیده‌همسو با حقیقت مجازی هموار می‌سازد بی‌آنکه حدس‌های ذهنی را حقیقت بپندارد، منطق تمایزگذار واقعی حقیقت مجازی کندو هر مساله انسانی را به حقیقت‌گرایی سوپرتیو-میسوم معنایی-اگزیستانسیالیستی و دوره‌های تاریخی تقلیل دهد.

لغزش‌های زبانی و زندگی روزمره سیاسی

جناب مستقیم تصور می‌کنم بهترین آغاز برای این گفت‌وگو بازاندیشی در مفهوم ماهوی مساله لغزش‌های زبانی از حیث فلسفی باشد. حضرت تعالی این مفهوم را چگونه تعریف می‌کنید؟

لغزش‌های زبانی معادل آن چیزی است که حداقل من در زبان انگلیسی آن را به نام توپست آو تانگ (twist of tongue) می‌شناسم. این توپست آو تانگ طبق تعریف لغزش‌های سهوی غیر عمدی گویش‌ور یا گوینده یک کلام است که فروید برای اولین بار به آن توجه کرد، چرا که اعتقاد داشت لغزش‌های زبانی افشاکننده ناخودآگاه سرکوب شده انسان است. و برای آن این توضیح را می‌آورد و می‌گوید روزی چند خانم به دیدن من آمده بودند و در برگشت گفتند به علت بارندگی بیرون نمی‌رویم، چون خیس می‌شویم. فروید می‌گوید اینها نمی‌خواستند چیزی را بگویند! چرا؟ چون اگر لباس آنها زرد یا ران خیس می‌شد بدن‌ما می‌شد و چون آنها نمی‌خواستند این کلمه (بدن‌نما) را به کار ببرند راجع به بارندگی و خیس شدن صحبت کردند، در حالی که انگیزه نرفتن زیر باران این بود که لباس شان بدن‌نما نشود. پس فروید می‌گوید ما برای اینکه چیزی را نگوییم طور دیگری حرف می‌زنیم یا طور دیگری اشتباه می‌کنیم. پس بخشی از لغزش‌های زبانی ناشی از این است که ما در لحظه حرف زدن تلاش می‌کنیم چیزی را از شنوندگان پنهان کنیم، یا هنگامی که به چیزی فکر می‌کنیم و قصد داریم آن را بر زبان نیاوریم یکدفعه قسمتی از تلاش مذبوخانه می‌شود و ما خود را لو می‌دهیم. این قسمت توجه روانشناسی مثل فروید را به خودش جلب کرد، آن را تعمیم داد و رسید به لغزش‌های زبانی که ممکن است به صورت بذله‌گویی یا هزل خود را نشان بدهد. در این حالت ما سعی می‌کنیم کلمات را جور دیگری بگوییم، حرف‌ها را جور دیگری بگوییم، حروف را جور دیگری جابه‌جا کنیم و طعن یا بذله‌گویی ایجاد کنیم تا کسی یا کسانی را هجو کنیم. نکته مهم اینجا این است که لغزش‌های زبانی چه چیزی از ناخودآگاه فردی یا جمعی ما را افشا می‌کند. با این مقدمه می‌توانیم به س‌وال بعدی بپردازیم.

–**آیا می‌توان اشتباهات ظاهری یک سیاستمدار را نمونه‌ای از لغزش‌های زبانی تلقی کرد؟**
بله، سیاستمدار گاهی تلاش می‌کند چیزی را نگوید. مثلاً راجع به یک موضوع که قرار نیست چیزی به رسانه‌ها درز کند و حالا سوال‌کننده‌ای مثل شمای خبرنگار می‌آید و یک سوال مشخص می‌پرسد؛ سوالی که یک پاسخ مشخص دارد. او برای اینکه به این سوال طبق وظیفه دیپلماتیکی که دارد جواب مشخص ندهد اشتباهی می‌کند یا ظاهراً اشتباهاتی می‌کند و جملاتی را به کار می‌برد تا آن چیزی را که لازم است شما بدانید بی‌پاسخ بگذارد. در این مواقع دیپلمات کسی است که حرف می‌زند ولی پاسخ نمی‌دهد. حرف‌ها، کلمات و جملات ساخته می‌شوند بدون آنکه پاسخی ارائه شود. –**کاربردهای لغزش‌های زبانی در سیاست را بیان کنید.**

در واقع شما می‌توانید با حساسیت نسبت به این لغزش‌ها به رفتار سیاسی یا ناخودآگاه پنهان شده سیاستمدار پی ببرید. هریک از سیاستمداران در واقع یک گذشته‌ای به سیاست می‌پیوندند. مثلاً یکی قبلاً مهندس ساختمان بوده، دیگری مدیر کار کارگاهی بوده و با کار کارگران پدی، ماهر و نیمه‌ماهر سرور و کار داشته که در آنجا خشونت کلامی وجود دارد. دیگری از پشت میز اداره یا کرسی دانشگاه می‌آید و به سیاست می‌پیوندد. در اینجا ما با این موضوع مواجهیم که هر کدام از این افراد کلمات شغل خودش و شیوه بیان اندیشه خودش را در شغلی که داشته وارد سیاست می‌کند. چون دنیای سیاست با دنیای قبلی‌اش متفاوت است این فرد در مواجهه با خبرنگاران یا افکار عمومی به صورت خودجوش، خلق‌الساعه و بداهه مطلب را طوری بیان می‌کند که گویای اندیشه قبلی‌اش است، نه شغل فعلی‌اش. برای مثال آقای لاریجانی در زمانی که ریاست تیم گفت‌وگوکننده شورای امنیت ملی را بر عهده داشت دو واژه به زبان‌گاسی ایران اضافه کرد. یکی لازم‌ان و لامکان بود. ایشان می‌گفت: ما نمی‌توانیم مذاکرات را در لازم‌ان و لامکان ادامه دهیم. یکی دیگر واژه نیت‌خوانی بود. «اینکه می‌گویند ما می‌خواهیم بمب اتم بسازیم این نیت‌خوانی است و هیچ سندی ندارد.» درست هم می‌گفت. شواهد نبود نیت‌خوانی، لازم‌انی و لامکانی، لاتحصی به معنی اشتباهات، اینها کلمات موضوع کلام اسلامی هستند. کسانی که الهیات و فلسفه می‌خوانند با این اصطلاحات سر و کار دارند. ایشان چون فلسفه خوانده بود، راجع به کانت کتاب نوشته بود و سه‌روردی و شیخ اشراق را می‌شناخت کلماتی را که در حوزه فلسفه و کلام گردش فعال دارند وارد حوزه دیپلماتسی کرد و گرنه به دل از آن کسی نمی‌گفت لامکان، لازم‌ان، لاتحصی. در موارد

آند پیشه

لغزش‌های زبانی و زندگی روزمره سیاسی

در گفت‌وگو با رامین مستقیم

یوسف فرهادی‌یابادی



ممکن است بارها هنگام عبور از خیابان شنیده باشید صدای مرد حراج‌گری را که می‌گوید «نصف قیمت بازار را حراج کردم» و شما در حالی که می‌گردید به این فکر می‌کنید که کجای دنیا ممکن است چنین دیوانگی‌ای روی دهد اگر مرد راست بگوید. و البته به راهتان ادامه می‌دهدید چون می‌دانید او در حرف‌هایش صادق نیست و برای جلب «مردم» چنین هواری را سر می‌دهد. و مساله در همین است: ادعاهایی مثل این که دارای ساختی نشانگانی و قابل روانکاوی هستند را فروید در کتاب آسیب‌شناسی زندگی روزمره ذیل مدخل‌هایی مانند فراموشی، لغزش‌های زبانی، اشتباه و اعمال نشانگر و اتفاقی بررسی کرده است. او با ذکر انواع مثال‌ها به این می‌پردازد که چگونه ناخودآگاه فرد در ساختار زبان او اثر می‌گذارد و باعث می‌شود در کلمات روزانه چیزی را فراموش کند، حرفی را نزنند یا خطایی در بیانش به وجود بیاید. این بار به سراغ رامین مستقیم نویسنده و مترجم رفتم که آثار در‌خور تاملی چون کتاب «عقل سلیم» تام پین، رمان دوران‌ساز «برادران کارامازوف» فتودور داستایوفسکی و چند اثر دیگر را به فارسی برگردانده است. او در عین حال روزنامه‌نگاری است که سابقه کار در روزنامه لس‌آنجلس تایمز در ایران را دارد. ذکاوت روزنامه‌نگاری و بعد اندیشه‌ورز او کمک می‌کند تا بتوانیم به آسیب‌شناسی هر چند مختصر زندگی روزمره سیاسی در ایران بپردازیم. آنچه در پی می‌آید قسمتی از شرح گفت‌وگویی است که با او در این رابطه شده است.

دیگر اگر کسانی که در دولت‌ها از محیط‌های دیگری وارد سیاست شوند در مذاکرات‌شان کلماتی را به کار می‌برند که به نظر برخی فاحش نمی‌نماید. زیرا این شخص از محیطی می‌آید که محیط دیگری است. در این محیط‌ها کلمات فاحش جایی ندارند.

پس وقتی لغزش زبانی اینها را مشاهده می‌کنیم متوجه می‌شویم افرادی از جای دیگری وارد حوزه سیاست شده‌اند. من طبقه‌بندی نمی‌کنم، ارزش اخلاقی نمی‌گذارم. هر کدام از این واژه‌های فاحش، غیرفاحش، کارگاشی، اداری،

فلسفی، غیرفلسفی کاربرد زبانی خاص خودشان را دارند و باید باشند. حتی خشونت‌های کلامی گاهی مفیدند. اصلاً نمی‌شود گفت بچه‌ای که آموزش می‌بیند نباید فحش‌های ترکیبی بداند. دانستنش واجب است برای اینکه کاربرد دارد. منتها مهم این است که بدانیم این لغزش زبانی را کجا انجام دهیم و با این لغزش چه چیزی را فاش می‌کنیم. در واقع ما گذشته خودمان را در این فرآیند فاش می‌کنیم.

–**آیا فکر نمی‌کنید رفتارهای مصنوعی با مخاطب در**

لغزش‌های زبانی نیروهای سیاسی یا اجتماعی تاثیر داشته باشد؟

یعنی شما می‌فرمایید چون ما داریم پنهانکاری می‌کنیم و چهره دیگری را به جامعه عرضه می‌کنیم ممکن است چهره اصلی و آن دیگری‌مان را لو دهیم؟ بله می‌تواند درست باشد یعنی در واقع شما دارید نقشی را در اجتماع بازی می‌کنید که این نقش، نقش اصلی شما نیست، چهره واقعی شما نیست، یک لحظه چهره خودتان را بروز می‌دهید. آوزن یونسکو یک نمایشنامه دارد که در آن نمایشنامه یک خانم محترمی ایفای نقش می‌کند. فکر می‌کنم نمایشنامه صندلی‌هاست. در این نمایشنامه آن شخصیت زن محترم یک لحظه در کلامش یک لغزشی می‌کند و این لغزش یکباره افشاگر گذشته و جوانی‌اش می‌شود. همین کاربرد را می‌توان در فضاهای متفاوت مشاهده کرد.

–**ما با بعضی موقعیت‌ها مواجهیم که به‌رغم اینکه سخنرانی مکتوب است لغزش‌های زبانی در خطابه وارد می‌شود. شما تا چه حد فکر می‌کنید لغزش‌های زبانی به وجود آمده ناشی از فشارهای اجتماعی سیاسی است که خودش را در این قالب نشان می‌دهد، آیا می‌توان این رویدادها را نوعی مقاومت به حساب آورد که سخنران در مقابل جامعه از خودش نشان می‌دهد؟**

درست است. در واقع شما یک چیزی را می‌خواهید بیان کنید که با مقاومت جامعه و محیط اجتماعی و آنچه آن را در کل تمدن می‌نامیم مواجه می‌شویم. فروید کتابی دارد در رابطه با اینکه تمدن چه بلایی بر سر ناخودآگاه ما آورده است. تمدن که پایدها و نیایدیهایی را به بشر تحمیل می‌کند که

سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۹ *شرق* روزانه

کیهان‌شناسی ایرانی-۱

اندیشه‌های سیاسی

ایران باستان

سیدحمید روشن*

کیهان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم بنیادین در اندیشه‌های هر ملت و قومی بوده است به شکلی که ما به انواع و اقسام متعدد و مختلفی از مفاهیم کیهان‌شناسی نزد اقوام و تمدن‌ها در طول تاریخ مواجه بوده‌ایم. در کیهان‌شناسی ایرانی که طیف وسیعی از آرا و عقاید دینی و فلسفی از میترائیسم تا مانی‌گرایی را دربرمی‌گیرد، جهان طبیعت و بعد مادی آن که همان عناصر مهم و قوانین حاکم بر هوا، دارای ویژگی‌های جهان‌سازی و گردانندگی طبیعت بشری هستند. به همین خاطر است که می‌توان نشانه‌های این عناصر را در اوستا مشاهده کرد. در اوستا آتش، آب، باد، زمین و به طور کلی تمامی عناصر تاثیرگذار در هستی انسانی مورد توجه و نیز تقدس قرار گرفته‌اند. در واقع کیهان‌شناسی ایرانی همانند دیگر کیهان‌شناسی‌ها برآمده از رابطه تنگاتنگی بوده است که انسان به عنوان فاعل شناخت و معرفت در قبال جهان اطراف خویش به دست آورده است. شناختی که سرمنشاء به وجود آمدن نظریات و کشفیات دینی فلسفی شده است. کیهان‌شناسی ایرانی ترکیبی از عناصر و مفاهیم به دست آمده از استنباط و اجتهاد خردمندان این سرزمین و دیگر تمدن‌های حاشیه‌ای آن نظیر تمدن سومری و بابلی و آموزه‌های دینی زرتشت به عنوان شخصیت دینی بوده است. اینجا است که «توجه دست یازیدن به حقیقت از طریق مفاهیم کیهانی و مقدس» نمود پیدا می‌کند و در اندیشه ایرانی دارای اهمیت می‌شود. کیهان‌شناسی مقدم‌های می‌شود برای «شناخت اجتماعی». به بیان دیگر شناخت هستی و کارکرد کیهان، ملاک و مقدمه‌ای است برای شناخت اجتماع. آن‌گونه که به هستی می‌نگریم باید همان‌گونه نیز به اجتماع نگاه داشته باشیم. شاید این مفهوم را تداعی می‌کند که شناخت خدا به عنوان بالاترین خرد و عنصر هستی‌بخش، راه را برای شناخت انسان در سلسله‌مراتب هستی و اجتماعی هموار می‌کند. به هر حال در اندیشه‌های هستی‌شناسانه ایرانی عنصر سلسله‌مراتب دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ که در جای خود بر آن نقی خواهیم زد.

سیر تکوین این نظام هستی‌شناسی در ایران زمانی در شکل‌گیری بوده که در تمدن یونانی-صیروت فلسفی، مستقل از بینش الهیاتی-اسطوره‌ای روندی را طی کرده که منجر به سر برآوردن فلاسفه طبیعت‌گرایی-همچون طالس، دموکریتوس، هراکلیتوس و دیگر متفکران ماتریالیسم پیشاسقراطی شده است.

مینوگرایی و ایده‌آلیسم ایرانی، موضوع دیگری است که در این کیهان‌شناسی قابل بررسی است، به این صورت که تفکر ایرانی با وجود نیم‌ایه‌های ماده‌گرایانه‌اش تمایل زیادی به سمت آموزه‌های زرتشت و تفکر اشراقی پیدا می‌کند و راه را برای شکل‌گیری اندیشه‌های دینی وی هموار می‌کند. این مینوگرایی که به نظر می‌رسد خود ریشه در تفکر کیهانی شرقی(هندوئیسم) دارد در کتب ایشان همچون «وداها»، و اسطوره‌های «مهاپهاراتا» قابل ردیابی است. در این آثار که از پیچیدگی خاصی برخوردارند، ما با نوع کیهان‌شناسی مقدم بر کیهان‌شناسی ایرانی مواجه می‌شویم. وداها یا سرود آفرینش آغاز شده و چنان می‌نماید که گویا در سرآغاز سفر پیدایش عهد متیق قرار گرفته‌ایم. «گو وپدن گرین» در کتاب «دین‌های ایران» معتقد است هنگامی که به بررسی تاریخ دینی مردم ایران مبادرت می‌ورزیم، بهتر است از خاور آغاز کنیم. در واقع مقایسه با رسوم و باورهای مشابه در هند در این منطقه، بنای مطالعه‌ای بنیادین را گذاشته‌ایم و دنباله رویدادهایی را بر این اساس بهتر درک می‌کنیم تا آنکه کار را از همان دوره نخست ایران غربی آغاز کنیم... دین پیش از زرتشت شرق ایران را با استفاده از گاناها(گات‌ها؛ گاهان) و در مقایسه با متن‌های هند تا اندازه‌ای خوب می‌شناسیم. این بررسی‌ها یک خوشاوندی کامل و یک دین همزمان و مقارن در هند را نشان خواهد داد.

ویدن گرین استاد دانشگاه اوپسالا سوئد (۱۹۹۶–۱۹۰۷) بر این باور است که: پس از قدیمی‌ترین متن‌ها، گاناها، ما به نشان‌های یک کیهان‌شناسی کامل برمی‌خوریم که برای بازسازی اندیشه ایرانیان کهن در این قلمرو، می‌توانیم آن را با داده‌های تازه‌تر ترکیب کنیم. گاثای سوم، یسنای ۳۰، شعری درباره کیهان‌آفرینی از نوع پوش‌هندو آریایی است. و در آن اشاراتی به منشأ و مبداء دنیا و ضدیت دو مینوی آغازین دارد که یکی، اشنه، نظم‌عادی جهان، را برمی‌گزیند و دیگری بدترین چیز را. این دو مینو؛ دو جنبه ایزد ویو را که باد خوب و باد بد است دربرمی‌گیرند. ویو، باد، ایزد فضا، در دین قدیمی هند و ایرانی ایزد بزرگ مهمی بود و در مرکز برخی از نگرش‌های کیهان‌شناسی قرار داشت. نه‌تنها سرآغاز همه چیزها است بلکه ستون، درخت کیهانی قطع شده‌ای است که آسمان را به زمین مرتبط می‌کند. این سان ما به نظامی دارای سه دنیا می‌رسیم. نظامی که ویو در آن، جای مرکزی را احراز می‌کند.

^[1] کیهان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم بنیادین

^[2] کیهان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم بنیادین